



علی رنجبران
روزنامه‌نگار علم

درگذشت اینانلو که عاشق طبیعت ایران بود واقع‌گرا در برخورد با محیط‌زیست

راستش من اصلا مرحوم اینانلو را نمی‌شناختم، یعنی هیچ‌آشنایی شخصی با ایشان نداشتم. یک بار برای یک مصاحبه به ایشان زنگ زدم که جور نشد و همین نظرات و اظهار نظرهای مختلفی هم راجع به آن مرحوم می‌شنیدم. برخی او را ستایش می‌کردند و برخی دیگر نقدهایی را به او وارد می‌دانستند... اما من همان‌طور که گفتم، چیزی درباره‌ی شخصیت او نمی‌دانستم. به همین خاطر هم نمی‌خواهم دیگر در این باره چیزی بنویسم، او در زندگی شخصی‌اش هر که بود و هر کاری کرده بود، ابدا به من ربطی ندارد.

اما بسیاری از کسانی که او را از نزدیک می‌شناختند، در این نکته با هم، هم‌داستان هستند که اینانلو عاشق طبیعت ایران بود. برای من به‌شخصه، محمدعلی اینانلو کسی بود که در یکی از نخستین برنامه‌های تلویزیونی ایران، درباره‌ی محیط‌زیست حرف می‌زد. او کسی بود که از زیبایی‌های ایران زمین می‌گفت و نقش موثری در علاقه‌مندی بسیاری از ایرانیان به طبیعت این کشور داشت. از خلال صدای اعجاب‌انگیز او بود که بسیاری از مادر سال‌های دور، باعجاب طبیعت ایران آشنا شدیم و درباره‌ی سرزمین‌مان بیشتر دانستیم. محمدعلی اینانلو به‌همین یک دلیل، یک شخصیت رسانه‌ای موفق بود که نقشش را به‌بهترین شکل ممکن در حفظ طبیعت ایران بازی کرد. او به‌همراه اسماعیل میرفخرایی، بی‌شک تأثیر فراوانی روی کار رسانه‌ای در حوزه‌ی محیط‌زیست گذاشته‌اند.

راستش وقتی از این زاویه به ماجرا نگاه می‌کنم، دیگر اهمیتی ندارد که او روزی شکارچی بوده یا این که حتی تاهمین اواخر شکار می‌کرده یا نه. ای کاش همه‌ی شکارچی‌ها مثل محمدعلی اینانلو بودند و همه‌شان همان قدر که او طبیعت ایران را دوست داشت، به طبیعت عشق می‌ورزیدند. از لایه‌لای اظهار نظرهای دیگران درباره‌ی او، می‌توان فهمید که اینانلو خودش هم آن‌قدرها اسیر سلطنتی مانتالیسم حاکم بر فضای محیط‌زیست نبود. ظاهر او به‌خاطر پیشینه‌اش، خوب می‌دانسته که انکار شکار و شکارچی و بیمار دانستن این افراد و محکوم کردن هر گونه شکار، نه تنها راه به جایی نمی‌برد، بلکه محکوم به شکست است؛ چون به این حقیقت آگاه بود که حفاظت از محیط‌زیست و حیات وحش، با انکار شکار و شکارچی امکان‌پذیر نیست. امیدوارم حالا که محمدعلی اینانلو نیست تا به تلاشش ادامه دهد، کسان دیگری باشند که راه و روش واقع‌بینانه‌ی او را در برخورد با مسائل محیط‌زیست دنبال کنند.

◀ مرحوم محمدعلی اینانلو



عرفان کسرائی
پژوهشگر مطالعات علم
دانشگاه کاسل

آلمان‌ها در دوران هیتلر با کمک چه دانشمندی به دنبال ترویج شبه‌علم بودند؟ کیهان‌شناسی به سبک نازی‌ها

مناقشات تاریخی درباره‌ی آلمان نازی و دوران هیتلر، تنها به عالم سیاست مربوط نمی‌شود و هنوز رازهای سر به مهر زیادی در زمینه‌ی علم و فناوری این دوره‌ی تاریخی وجود دارد. داستان نازی‌ها تنها محدود به آزمایش‌های مخوف پزشکی روی اسرای جنگی یا ساخت سلاح‌های پیشرفته نیست. مطالعه‌ی تاریخ ظهور و سقوط این حزب نشان می‌دهد که نازی‌ها یک جهان‌بینی علمی کاملاً مخصوص به خود داشتند. مثلاً در زمینه‌ی کیهان‌شناسی و چیستی منشأ پیدایش جهان، آن‌ها نظریاتی را ترویج می‌کردند که با مبانی فکری حزب، سازگاری بیشتری داشت. ایده‌پرداز نازی‌ها در زمینه‌ی منشأ کیهان، «هانس هر بیگر» (Hanns Hörbiger) مهندس معدن اتریشی (متولد ۱۸۶۰/۱۲۳۸) بود. او معتقد بود که منظومه‌ی شمسی از برخورد قطعات بزرگ یخ با ستارگان پدید آمده و برخلاف قوانین کپلر، معتقد بود مسیر حرکت این قطعات یخ، نه بیضوی بلکه مارپیچی است. از دید او، برخورد این قطعات یخ با ستارگان، منجر به انفجارهای عظیمی شده و به این ترتیب، منظومه‌ای مانند منظومه‌ی شمسی به وجود آمده. هر بیگر اعتقاد داشت زمین در ابتدا چهار ماه داشته و ماه کنونی، تنها باقی‌مانده‌ی آن ماه‌هاست. طبق آموزه‌های او، آخرین ماه، ۱۲ هزار سال پیش، منجر به نابودی قاره‌ی «آتلانتیس» شده بود.

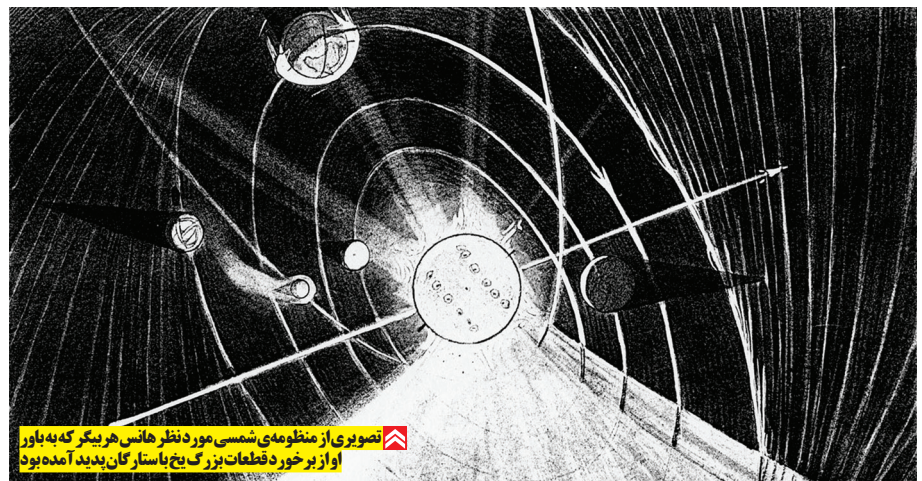
نظریه‌ی هر بیگر، به شدت توجه «هاینریش هیملر» (Heinrich Himmler) یکی از عالی‌رتبه‌ترین مقامات حزب نازی را به خود جلب کرد و جزوه‌هایی درباره‌ی نظریه‌ی «یخ کیهانی» به عنوان آموزه‌های «SA» (بخش شبه‌نظامی حزب نازی) منتشر شد. هیملر

به قدری تحت تأثیر نظریه‌ی شبه‌علمی هر بیگر قرار گرفته بود که گفته بود رصدخانه‌ای در «لیسمان شتات» (Litzmannstadt) به یاد سه کیهان‌شناس بزرگ، یعنی کپرنیک، کپلر و هانس هر بیگر (!) خواهد ساخت.

به لحاظ تاریخی، ایده‌ی این دیدگاه شبه‌علمی هر بیگر به سال ۱۹۱۲/۱۲۹۰ برمی‌گردد. او سال‌ها روی این نظریه، فکر و ایده‌پردازی کرده و شالوده‌ی اصلی دیدگاهش این بود که منظومه‌ی شمسی، میلیون‌ها سال پیش با برخورد یک کوه عظیم یخ که میلیون‌ها بار بزرگ‌تر از خورشید بوده، شکل گرفته و پیش‌بینی می‌کرد که روزی ماه هم به زمین برخورد خواهد کرد.

از سال ۱۸۹۱/۱۲۶۹، کار اصلی هر بیگر، مهندسی حرارت و تبرید در یک کارخانه‌ی صنعتی در بوداپست مجارستان بود. هر بیگر اساساً آدم بی‌سواد نبود و حتی یک سوپاپ صنعتی طراحی کرده بود که به نام خودش ثبت شده است. احتمالاً کار با سیستم‌های حرارتی و برودتی، بذراولیه‌ی ایده‌ی شبه‌علمی شکل‌گیری کیهان را در ذهن او کاشته بود. به خصوص که آشنایی با «فیلیپ فائوس» (Philipp Fauth) ستاره‌شناس، او را به انتشار ایده‌هایش در زمینه‌ی کیهان‌شناسی ترغیب کرد. ایده‌ای که از سال ۱۸۹۴/۱۲۷۲ در ذهن او شکل گرفته بود، پس از سال‌ها در ۱۹۱۲ منتشر شد. او حتی بر این باور بود که ماه نیز از یخ تشکیل شده و تلاش می‌کرد نه تنها وجود ماه، که تمام کهکشان راه شیری را بر اساس برخورد یخ‌های گول‌پیکر با ستارگان توضیح دهد.

با وجود این که نظریه‌ی او اصلاً توسط جامعه‌ی علمی جدی گرفته نشد و حتی مورد بحث هم قرار نگرفت، اما نازی‌ها ارزش زیادی از حدی برایش قائل شدند و به این ایده‌ی شبه‌علمی بی‌پایه دامن زدند. هر چند که با غروب آفتاب نازی‌ها، دیگر خبری از ترویج این نظریه‌ی شبه‌علمی نیست و حتی حفرة‌ی در ماه که به نام هر بیگر نام‌گذاری شده بود، در سال ۱۹۴۸/۱۳۲۶ به افتخار ستاره‌شناس فرانسوی «هنری الکساندر دسلندرس» (Henri-Alexandre Deslandres)، به «دهانه‌ی دسلندرس» تغییر نام پیدا کرد.



▲ تصویری از منظومه‌ی شمسی مورد نظر هانس هر بیگر که به باور او از برخورد قطعات بزرگ یخ با ستارگان پدید آمده بود